

در دفتر ۲۱ - ۲۲ « مقالات و بررسیها » وعده کردیم که متن نخستین درس استادی آقای دکتر ابوالقاسم اجتهادی استاد تاریخ اسلام و مدیر گروه فرهنگ و تمدن اسلامی را به طبع برسانیم . هم اکنون به وعده عمل نموده و متن درس مذکور را به صورت مقاله ای تقدیم می نمایم .

موضوعی را که برای ایراد نخستین درس استادی انتخاب کردند « تحقیقی در باره اخبار حجة الوداع » بود که در حقیقت نمونه ای از نقد و بررسی در مآخذ تاریخ اسلامی است و امیدواریم که مورد علاقه پژوهندگان در این راه قرار گیرد .

« مقالات و بررسیها »

دکتر ابوالقاسم اجتهادی
استاد و مدیر گروه فرهنگ و تمدن اسلامی

تحقیق درباره اخبار حجة الوداع

گرچه موضوع این مقاله تحقیق درباره اخبار حجة الوداع است ، ولی هدف اصلی این تحقیق ، علاوه بر روشن نمودن اخبار حجة الوداع که یکی از مسائل مهم و حساس تاریخ اسلامی است ، در حقیقت نقد و بررسی اسناد و مدارک تاریخ اسلامی است که در این مقاله فقط سه سند و یا سه کتاب مهم از اسناد و مدارک مذکور (که مربوط به قرون اولیه اسلام می باشد و در اکثر مسائل تاریخی مورد اعتماد مورخین بعدی قرار گرفته و بعضیها هم چشم بسته ، مطالب آن کتب را بعنوان حقیقت مسلم در آثار خود نقل کرده اند) از دیدگاه حساس این واقعه مورد بررسی قرار می گیرد .

بررسی و نقد اسناد و مدارک تاریخی ، موضوع درسی است در دوره دکتری رشته فرهنگ و تمدن اسلامی در دانشکده الهیات و معارف اسلامی دانشگاه تهران که در دوره جدید فعالیت گروه و از سه سال پیش برقرار و تدریس آن بعهده این جانب محول شده است و این مقاله هم در واقع یکی از ثمرات بررسیهایی است که سال گذشته در این درس بعمل

آمده است .

دو کتاب از سه کتاب مورد نظر یعنی کتاب « المغازی » تألیف محمد بن عمر بن واقد معروف به واقدی متوفی سال (۲۰۷-هـ.ق) و کتاب « سیره النبی » تألیف محمد بن اسحاق و تلخیص عبدالملک بن هشام متوفی سال (۲۱۸-هـ.ق) اختصاص به سیرت پیغمبر و تاریخ وقایع زمان آن حضرت دارند . کتاب سوم، یعنی « تاریخ الامم و الملوک » تألیف محمد ابن جریر طبری متوفی سال (۳۱۰-هـ.ق) همچنانکه از اسم آن برمی آید، تاریخ جهان و اسلام است که مؤلف، در قسمت اسلامی آن که تقریباً بیشتر از هفت هشتم کتاب را تشکیل می دهد، حوادث تاریخی را بر حسب سنوات و تاریخ وقوع تا هنگام مرگ مؤلف یکی بعد از دیگری بیان کرده است .

قبل از ورود به اصل مطلب ، لازم است توضیح دهم که تألیف کتاب تاریخ بر حسب سنوات، در تاریخ نویسی اسلامی، ظاهراً از آنجا مایه گرفته است که مسلمانان و بخصوص محدثین، بعلت اهمیت که به دوران زندگی پیغمبر اسلام و بویژه دوران زندگی آن حضرت پس از هجرت به مدینه می داده اند، لازم می دیده اند که تمام دقائق زندگی و وقایع زمان آن حضرت را از غزوات و سرایا و دیگر حوادث ، چه تاریخی و چه غیر تاریخی جزء به جزء و باتوجه به تاریخ وقوع با دداشت نمایند. دلیل این اهمیت ، آن بود که همچنانکه تمام مذاهب اسلامی اتفاق بر آن دارند، سنت که عبارت از قول، فعل و تقریر پیغمبر بود، پس از قرآن، مهمترین دلیل و مستند احکام شرعی بشمار می آید و برای حفظ این

دلیل ومستند ، ضرورت داشت که تمام وقایع وحوادث زندگی وگفتار و کردار آن حضرت را جزء به جزء یادداشت نموده واز ضبط کوچکترین حرکت و گفته‌ای که می‌نوانست مبین حکمی شرعی باشد غفلت نورزند . بهمین جهت ملاحظه می‌کنیم که اولین کتب تاریخ در اسلام بصورت سیره نوشته شده است و قدیمترین آنها هم که بدست ما رسیده یعنی کتابهای مغازی واقدی و سیره ابن هشام دو کتابی است که با اینکه در پایان قرن دوم هجری تألیف شده‌اند ، فقط از سیره پیغمبر و وقایع زمان آن حضرت بحث می‌کنند و این هم در حقیقت ، صورت تکمیل شده‌ای بود از یکی از فصول کتب حدیث وفقه که فقهاء و محدثین تحت عنوان « کتاب الجهاد والسير » در کتب خود می‌آورده‌اند .

مؤلفین این دو کتاب ، حوادث دوران پیغمبر را بر حسب تاریخ وقوع به تفصیل و با اشاره به تاریخ وقوع ، یکی بعد از دیگری نقل کرده‌اند . و طبری هم که مورخین و رزیده و در صدد تألیف کتاب تاریخ مفصلی بوده است ، شاید برای اولین بار ، همان وقایع را با همان مآخذ و به همان ترتیبی که اتفاق افتاده بوده با همان تفصیل بر حسب سنوات در کتاب خود آورده است و بدین ترتیب در بین مسلمین تاریخ نویسی را بر حسب سنوات پایه گذاری کرده است . گرچه بنا بنقل ابن ندیم و بعضی دیگر از دانشمندان ، مورخین دیگری هم قبل از طبری مانند ابو عیسی بن المنجم ، عمارة بن وثیمة ، جعفر بن محمد بن الازهر ،

۱- روز نتال : علم التاريخ عند المسلمين ص ۱۰۲ - ۱۰۳ - ۱۰۴

(ترجمه صالح احمد العلی) .

محمد بن یزیداد و هیثم بن عدی به نوشتن تاریخ بر حسب سنوات پرداخته‌اند، ولی چون آثار آنان باقی نمانده و از محتویات کتب آنان اطلاعی در دست نیست دور از احتیاط خواهد بود که کس دیگری را جز طبری، پایه گذار اینگونه تاریخ نویسی در بین مسلمانان بدانیم. بهر حال علی رغم توجه عام به سیره و زندگی پیغمبر که در بعضی موارد حتی کوچکترین جزئیات زندگی آن حضرت را به تفصیل ذکر کرده‌اند، باز با مواردی برخورد می‌کنیم که مورخین، روزهای زیادی از عمر پیغمبر را که هر دقیقه و ثانیه آن، با قول، فعل و با تقریر آن حضرت می‌توانست مبین حکم جدید و دستور العمل تازه‌ای باشد، نادیده انگاشته و بدون اشاره به حادثه و یا واقعه‌ای به قسمت دیگر پرداخته‌اند. یکی از این موارد که همان نکته مورد نظر و موضوع سخن این مقال را تشکیل میدهد، حدود ده روز از عمر پیغمبر است که آن حضرت، پس از پایان اعمال حج در حجة الوداع از مکه عازم مدینه گردید. در این مورد، واقعی در کتاب «المغازی» پس از آنکه سفر پیغمبر را از هنگام شروع از مدینه لحظه به لحظه، روز به روز و منزل به منزل دنبال می‌کند و به تفصیل درباره وقایع و حوادث بین راه از مدینه به مکه و مدت اقامت، روزها، خطب و کیفیت مناسک حج در مکه در حدود بیست و هفت صفحه (۸۶ روایت) بحث می‌نماید، بدون اشاره به کیفیت مراجعت، ناگهان به اخبار ورود پیغمبر به مدینه می‌پردازد و سپس حوادث را در مدینه دنبال می‌کند.^۲

۲- واقعی: کتاب المغازی، جلد سوم از ص ۱۰۸۸ تا ۱۱۱۵ ←

طبری گرچه مانند واقدی اخبار حجة الوداع را به تفصیل ذکر نمی کند و فقط به پنج صفحه [از صفحه ۱۷۵۱ تا ۱۷۵۵] بسنده می نماید ولی او هم بدون ذکر ی از برگشت پیغمبر به مدینه ، پس از بیان مناسک حج آن حضرت ، به شمارش غزوات می پردازد .^۳

→ (چاپ اکسفورد) .

واقدی تنها در دو روایت آخر اشاره ای جزئی به برگشت پیغمبر از مکه به مدینه کرده و آنگاه به نقل حوادث در مدینه پرداخته است . چون این روایات مجدداً مورد استناد مطالب این مقاله قرار خواهد گرفت لذا عبارات هر دو روایت را عیناً از کتاب مذکور در این جا نقل می کنیم :

قالوا : وكان رسول الله (ص) اذا قفل من حج أو عمرة أو غزوة فوافى على ثنية أو فدغد . كبر ثلاثاً ثم قال : لا إله الا الله وحده ، لا شريك له ، له الملك وله الحمد ، يحيي ويميت وهو حي لا يموت ، بيده الخير . وهو على كل شيء قدير :
أيون تائبون ، ساجدون ، عابدون ، لربنا حامدون ا صدق الله وعده ، ونصر عبده وهزم الأحزاب وحده ا اللهم ، انا نعوذ بك من وعاء السفر ، وكآبة المنقلب ، وسوء المنظر في الأهل والمال اللهم ، بلغنا بلاغاً صالحاً نبلغ اليه خير مغفرة منك ورضوان .

قالوا : ولما نزل رسول الله (ص) المعرس نهى أصحابه أن يظرفوا النساء ليلاً ، فظرفوا جلان أهلها ، فكلاهما وجدما يكره واناخ رسول الله (ص) بالبطحاء وكان اذا خرج الى الحج سلك على الشجرة واذا رجع من مكة دخل المدينة من معرس الا بطح . فكان رسول الله (ص) في معرسه في بطن الوادي ، فكان فيه عامة الليل ، فقيل له : انك يبطحاء مباركة ا قال رسول الله (ص) لنسائه : هذه الحجة ، ثم ظهور الحصر وكن يحججن الأزينب بنت جحش . وسودة بنت زمعة ، قالتا : لا تحركنا دابة بعد النبي (ص)

۳- طبری : تاریخ الامم والملوك ، جلد اول ص ۱۷۵۶ (چاپ لیدن) .

ابن هشام نیز که اخبار حجة الوداع را از شروع سفر تا پایان مناسک [از صفحه ۶۰۱ تا ۶۰۶] در دوازده روایت دنبال می نماید، در روایت سیزدهم بدون پرداختن به کیفیت مراجعت پیغمبر به مدینه، فقط با عبارت (ثم قفل رسول الله) به برگشت اشاره ای می کند و آنگاه از اقامت آن حضرت در بقیه ذی الحجة و صفر در مدینه و اعزام اسامة بن زید برای جنگ با رومیان سخن به میان می آورد.

بقیه مورخین هم چه معاصرین سه تن مورخ نامبرده و چه بعدیها، مطالب خود را در مورد زندگانی پیغمبر، از مغازی و اقدی و سیره ابن هشام گرفته اند و در حقیقت چیزی اضافه بر آنچه در آن دو کتاب در باره حجة الوداع نوشته آمده، نباید از آنها انتظار داشت. تنها یعقوبی مورخ معاصر طبری در تاریخ خود به طور بسیار مختصر و با این عبارت: (و خرج صلى الله عليه وسلم ليلا منصرفاً الى المدينة فصار الى موضع بالقرب من الجحفة يقال له «غدیر خم» لثمانى عشرة ليلة خلت من ذى الحجة وقام خطيباً واخذ بيد على بن ابي طالب رضي الله عنه فقال: الست اولى بالمؤمنين من انفسهم؟ قالوا بلى يا رسول الله قال فمن كنت مولاه فعلى مولاه اللهم وال من والاه وعاد من عاداه. ثم قال صلى الله عليه وسلم ايها الناس، انى فرطكم واتم و اردون على الحوض و انى سائلكم حين تردون على عن الثقلين فانظروا كيف تخلفونى فيهما، قالوا وما الثقلان يا رسول الله، قال الثقل الاكبر كتاب الله سبب طرفه بيد الله و طرفه بايد يكم فاستمسكوا به

ولاتصلوا ولا تبدلوا و عترتی اهل بیتی^۵ .) به حادثه غدیر خم هنگام مراجعت پیغمبر از مکه به مدینه در سفر حجة الوداع اشاره می کند و سپس به وقایع اقامت حضرت در مدینه پس از مراجعت از این سفر می پردازد .

اگر این اشاره یعقوبی به واقعه غدیر خم نبود ، شاید به راحتی می توانستیم بگوئیم که چون حادثه مهمتی هنگام مراجعت پیغمبر از مکه به مدینه رخ نداده است ، مورخین از ذکر چگونگی مراجعت از این سفر خود داری کرده و در باره آن سکوت نموده اند ؛ ولی اکنون وضع فرق می کند بخصوص که محدثین هم که بیش از مورخین ، مقید به ضبط و حفظ سنت و منابع احکام شرعی بوده اند ، حادثه غدیر خم را در کتب خود آورده اند و بعضی از آنها حتی مفصلتر از یعقوبی و باسندهای مختلف به صورت حدیثی از پیغمبر نقل کرده اند .

۵- یعقوبی : تاریخ ، جلد دوم ص ۱۰۲ ؛ (چاپ نجف ۱۳۸۴ هجری) .

۶- ابن ماجه : سنن ، جلد اول ، حدیث شماره ۱۱۶ (چاپ محمدنواد -

عبدالباقی) :

حدثنا علی بن محمد حدثنا ابو الحسن اخیرنی حماد بن سلمة ، عن علی بن زید بن جدعان ، عن عدی بن ثابت ، عن البراء بن عازب ، قال : أفلنا مع رسول الله (ص) فی حجة التی حج ، فنزل فی بعض الطریق . فأمر الصلاة جامعة . فأخذ یب علی ، فقال « ألسنت أولی بالمؤمنین من أنفسهم ؟ » قالوا : بلی . قال « ألسنت أولی بكل مؤمن من نفسه » قالوا : بلی . قال « فهذا أولی من أنا مولاه . ←

در اینجا این نکته را باید تذکر دهم که منظور من از عنوان کردن مسأله غدیر خم به هیچ وجه طرفداری از يك عقیده و یا رد عقیده دیگری نیست ، بلکه هدف واقعی از این بحث ، فقط ارزشیابی اسناد و مدارك تاریخ اسلامی و بخصوص آثار نوشته شده در قرن دوم و سوم و بالاخص سه اثر نامبرده است که در حقیقت مآخذ اولیه

→ اللهم وال من والاه اللهم عاد من عاداه .

ابن حنبل : المسند ، جلد دوم ، احادیث به شماره های ۶۷۰ ، ۹۵۰ ، ۹۵۱
۹۵۲ ، ۹۶۱ ، ۹۴۴ و ۱۳۱۰ (چاپ دوم ، دارالمعارف بمصر) .

متن احادیث بقرار زیر است :

۶۷۰ - حدثنا محمد بن عبدالله حدثنا الربيع ، یعنی ابن ابی صالح الاسمی ، حدثنی زیاد بن ابی زیاد : سمعت علی بن ابی طالب ینشد الناس فقال : انشد الله رجلاً مسلماً سمع رسول الله (ص) يقول يوم غدیر خم ما قال ؟ فقام اثنا عشر بدریا فشهدوا .

۹۵۰ - [قال عبدالله بن أحمد] : حدثنا علی بن حکیم الاودی انبأنا شريك عن ابی اسحق عن سعید بن وهب وعن زید بن یثیع قال : نشد علی الناس فی الرحبة : من سمع رسول الله (ص) يقول يوم غدیر خم الا قام ؟ قال : فقام من قبل سعید سنة ، ومن قبل زید سنة ، فشهدوا أنهم سمعوا رسول الله (ص) يقول لعلی يوم غدیر خم : أليس لله أولى بالمؤمنين ؟ قالوا : بلى . قال : اللهم من كنت مولاه فعلي مولاه ، اللهم وال من والاه وعاد من عاداه .

عبارت زیر در ذیل صفحه برای حدیث شماره ۹۵۰ آمده است :
«استاده صحیح سعید بن وهب الهمدانی الحیوانی . بفتح الحاء وسكون الیاء ، تابعی ثقة قدیم . أدرك من رسول الله وسمع من معاذ بن جبل فی حياته ، وكان...» .

۹۵۱ - [قال عبدالله بن أحمد] : حدثنا علی بن حکیم انبأنا شريك عن ابی اسحق عن عمرو بن ميثم حدیث ابی اسحق ، یعنی عن سعید وزید ، وزاد فیہ : وانصر من نصره ، وأخذل من أخذله .

تاریخ اسلام را تشکیل میدهند و بعدی‌ها هم اطلاعات خود را ددمورد قرون اولیه اسلام از آن کتب گرفته‌اند و احتیاط علمی ایجاب می‌کند جهت اعتماد به آنها اینگونه بررسی و ارزشیابیها انجام گیرد. بهر حال با توجه به اشاره یعقوبی و محدثین به حادثه غدیر خم، حداقل این نتیجه مسلم می‌گردد که عدم توجه مورخین به اخبار مراجعت پیغمبر از مکه به مدینه، نمی‌توانسته به دلیل عدم وقوع

→ ۹۵۲- [قال عبدالله بن أحمد]: حدثنا علي أنبأنا شريك عن الاعمش عن حبيب [بن أبي] ثابت عن أبي الطفيل عن زيد بن أرقم عن النبي (ص) مثله .
 ۹۶۱- [قال عبدالله بن أحمد]: حدثني عبيدالله بن عمر القواريري حدثنا يونس بن أرقم حدثنا يزيد بن أبي زياد عن عبد الرحمن بن أبي ليلى قال: شهدت علياً في الرحبة ينشد الناس: أنشد من سمع رسول الله (ص) يقول يوم غدیر خم من كنت مولاه فعلى مولاه لما قام فشهد؟ قال عبد الرحمن: فقام اثنا عشر بدرية، كأنى أنظر الى أحدهم، فقالوا: نشهد أناسمنا رسول الله (ص)، يقول يوم غدیر خم: ألت أولى بالمؤمنين من أنفسهم وأزواجي امهاتهم؟ قلنا: بلى يا رسول الله، قال: فمن كنت مولاه فعلى مولاه اللهم وال من والاه، وعاد من عاداه .
 ۹۶۴- [قال عبدالله بن أحمد]: حدثنا أحمد بن عمر الوكيعي حدثنا زيد بن الحباب حدثنا الوليد بن عتبة بن نزار العنسي حدثنا سمالك ابن عبيد بن الوليد العيسى قال: دخلت على عبد الرحمن بن أبي ليلى فحدثني: أنه شهد علياً في الرحبة قال: أنشد الله رجلاً سمع رسول الله (ص) وشهده يوم غدیر خم الا قام ولا يقوم الا من قد رآه؟ فقام اثنا عشر رجلاً فقالوا: قدرأينا وسمعناه حيث أخذ بيده يقول: اللهم وال من والاه، وعاد من عاداه، وانصر من نصره، واخذل من خذله، فقام الا ثلاثة لم يقوموا، فدعا عليهم، فأصابهم دعوته .

۱۳۱۰- [قال عبدالله بن أحمد]: حدثني حجاج بن الشاعر حدثنا شابة ←

حادثه قابل ذکری در آن چند روز باشد ؛ زیرا محدثین این حادثه را نقل کرده‌اند و با اثری که از این حادثه سراغ داریم استدلالهائی که پیروان علی بن ابی طالب علیه السلام در همان او ان به این حادثه می کرده‌اند، نمی‌توانیم آنرا بر فرض ثبوت وقوع، از عداد حوادث قابل ذکر خارج سازیم. پس علت عدم توجه مورخین به اخبار مراجعت پیغمبر از مکه به مدینه در سفر حجة الوداع چه بوده و چه می‌توانسته باشد؟!.

در این خصوص سه احتمال می‌توان داد:

۱- علی رغم نقل محدثین و یعقوبی، وقوع چنین حادثه‌ای از نظر مورخین به ثبوت نرسیده است و چون واقعه قابل ذکر دیگری نبوده لذا اخبار مراجعت را ذکر نکرده‌اند.

۲- اصولاً معمول مورخین نبوده است که اخبار مراجعت از

→ حدیثی نعیم بن حکیم حدیثی ابومریم ورجل من جلساء علی عن علی : أن النبی (ص) قال یوم غدیر خم : من كنت مولاة فعلی مولاة ، قال : فزاد الناس بهد : وال من ولاة ، وعاد من عاداه .

احمد بن حجر در «الصواعق المحرقة» ص ۴۰ درباره حدیث غدیر چنین عبارتی دارد :

أنه حدیث صحیح لأمریة فیہ وقد أخرجه جماعة کالترمذی والنسائی و أحمد و طرقة كثيرة جدأو من ثم رواه ستة عشر صحابیا وفي رواية لاحمد أنه سمعه من النبی (ص) ثلاثون صحابیا وشهدوا به لعلی لما توزع أيام خلافته كما مر وسیاتی ، وكثیر من أسانیدها صحاح وحسان ولا التقات لمن قدح فی صحته ولا لمن رده بأن علیا كان باليمن ، لثبوت رجوعه منها وادراكه الحج مع النبی (ص) وقول بعضهم ان زیادة اللهم وال من ولاة الخ موضوعة مردود فقد ورد ذلك من طرق صحیح الذهبی کثیراً منها .

سفرها را نقل کنند.

۳- محدودیتهای سیاسی و با عقیدتی آنها را از ذکر بعضی از وقایع و حقایق تاریخ اسلام باز داشته است.

بررسی این سه احتمال شاید بتواند ما را به پاسخ سؤال طرح شده برساند لذا به بررسی يك يك آنها می پردازیم.

احتمال اول (یعنی عدم ثبوت وقوع چنین حادثه‌ای از نظر مورخین) را تصور نمی‌کنم خود مورخین هم اگر حیات داشتند در صدد دفاع از آن بر می‌آمدند، زیرا علاوه بر آنکه با نقل اکثر محدثین چه شیعه و چه سنی، وقوع چنین حادثه‌ای بعد شیعارسیده، مخالفین سرسخت شیعه هم هیچگاه در صدد انکار وقوع حادثه غدیر خم بر نیامده‌اند بلکه برای پاسخ به استدلال شیعه به این واقعه و حدیث منقول در آن جهت اثبات ولایت، به معنی مولی توسل جسته و گفته‌اند مراد پیغمبر از کلمه مولی در عبارت (من كنت مولاه فعلى مولاه) که در غدیر خم فرموده، دوستی است نه ولایت^۶. بطور مسلم اگر امکان انکار وقوع چنین حادثه و گفته وجود داشت، مخالفین هیچگاه به اینگونه استدلال متوسل نمی‌شدند و خلاصه از هیچ، بحثی چنین پر دامنه نمی‌ساختند. علاوه بر آنکه سند حدیث چه از طریق اهل سنت و چه از طریق روایت شیعه به شکلی است که از حد شیاع گذشته و به صورت توانر در آمده است و لو آنکه اصطلاحاً يك خبر متواتر نباشد. مرحوم

۶- أحمد بن حجر: الصواعق المحرقة، ص ۴۲ (چاپ مکتبه القاهرة).

امیننی این موارد را در کتاب «التدیر» جمع آوری کرده است و برای کسانی که بخواهند اطلاعات بیشتری در این خصوص بدست آورند، کتاب مذکور مرجع بسیار خوبی است اگر چه به علت حجم زیاد کار دقت تألیف آنچنانکه باید، در آن بکار نرفته و بعضی از ارجاعات بامحتوای مرجع مطابقت نمی کند.

در مورد احتمال دوم (یعنی اینکه اصولاً معمول مورخین نبوده که اخبار مراجعت از سفرها را نقل کنند) لازم است که به سفرهای پیغمبر و بخصوص سه سفر آن حضرت به مکه قبل از حجۃ الوداع مراجعه کنیم و ببینیم آیا مورخین در این سفرها هم، اخبار مراجعت را ذکر کرده اند؟

سفر اول - اولین سفر پیغمبر است به مکه بعد از هجرت به مدینه که در سال ششم هجری اتفاق افتاد و منجر به صلح حدیبیه شد. واقعی در کتاب «المغازی» پس از آنکه چگونه رسیدن پیغمبر به حدیبیه و ممانعت قریش از دخول حضرت به شهر و بالاخره انعقاد صلح بین مسلمین و قریش را به تفصیل نقل می کند به اخبار مراجعت می پردازد و میگوید: پیغمبر بعد از برگشت از حدیبیه، به «مر الظهران» و سپس به «عسفان» رفت و آنگاه به شرح حادثه‌ی کمبود آذوقه که در عسفان برای لشکریان اسلام حاصل شده بود می پردازد و بحث خود را درباره‌ی آیاتی که در خصوص این سفر چه در مکه و چه هنگام مراجعت نازل شد با ذکر شأن نزول هر آیه ادامه میدهد و خلاصه

نه صفحه از کتاب خود را یعنی (از صفحه ۶۱۶ تا ۶۲۴) به اخبار مراجعت پیغمبر از حدیبیه اختصاص می دهد^۸.

ابن هشام هم در کتاب «سیره النبی» به اخبار مراجعت از حدیبیه اشاره میکند و به نقل از زهری می گوید: پیغمبر پس از انعقاد صلح، از حدیبیه عازم مدینه شد و در بین راه مکه و مدینه سوژه «الفتح» بر وی نازل گردید^۹.

سفر دوم - سفری است که واقدی از آن به «غزوه القضیه یا عمرة القضیه» و ابن هشام از آن به «عمرة القضاء» تعبیر کرده است. در باره مراجعت از این سفر که سال بعد از صلح حدیبیه انجام گرفت، واقدی در کتاب «المغازی»^{۱۰} و ابن هشام در «سیره النبی»^{۱۱} و طبری در کتاب تاریخ^{۱۲}، هر سه به داستان زفاف پیغمبر با میمونته بنت الحارث که در «سرف» یکی از منازل بین راه مکه و مدینه انجام گرفت اشاره می کنند.

سفر سوم - سفری است که پیغمبر در آن سفر، مکه را فتح کرد و پس از مدت نسبتاً طولانی که در مکه اقامت نمود، از آنجا

۸- واقدی: کتاب المغازی، جلد دوم ص ۶۱۶-۶۲۴ (چاپ اکسفورد).

۹- ابن هشام: سیره النبی، جلد دوم ص ۳۲۰ (چاپ ۱۹۵۵).

۱۰- واقدی: کتاب المغازی، جلد دوم ص ۸۴۰ (چاپ اکسفورد).

۱۱- ابن هشام: سیره النبی، جلد دوم ص ۳۸۲ (چاپ ۱۹۵۵).

۱۲- طبری: تاریخ الامم والملوک، جلد اول ص ۱۵۹۶ (چاپ لیدن).

لشکریان و سرداران را به اطاعت در آوردن قبایل اطراف فرستاد و به مدینه مراجعت فرمود.

واقدی در «المغازی»^{۱۳} سه منزل از منازل بین مکه و مدینه که پیغمبر در این سفر هنگام مراجعت از مکه در آنها توقف نموده است نام می برد. این سه منزل عبارت بوده اند از «جعراته»، «سرف» و «مرالظهران». ولی ابن هشام^{۱۴} و طبری^{۱۵}، فقط به این خبر که پیغمبر پس از پایان کارهای خود در مکه، روانه مدینه می شود و در اواخر ذیقعد و یا اوائل ذیحجه به مدینه می رسد بسنده می کنند.

همانگونه که ملاحظه شد، هیچیک از سه مورخ نامبرده، در خصوص عدم نقل اخبار مراجعت پیغمبر، از ضابطه قطعی و معینی پیروی نکرده اند تا بتوانیم برای پاسخ به سؤال طرح شده بگوئیم، معمول آنها نبوده که اخبار مراجعت از سفرهای پیغمبر را نقل کنند؛ زیرا چنانکه دیدیم، واقدی بطور تفصیل و ابن هشام با اشاره به نزول سوره «الفتح» در بین راه مکه و مدینه، از مراجعت پیغمبر از سفر اول یعنی پس از صلح حدیبیه یاد کرده اند؛ کما اینکه هر سه مورخ یعنی واقدی، ابن هشام و طبری با اشاره به داستان ازدواج پیغمبر با میمون بنت الحارث در «سرف» حادثه مهم مراجعت از دومین سفر

۱۳- واقدی: کتاب المغازی، جلد سوم ص ۹۵۹ (چاپ اکسفورد).

۱۴- ابن هشام: سیره النبی، جلد دوم ص ۵۰۰ (چاپ دوم ۱۹۵۵).

۱۵- طبری: تاریخ الامم والملوک، جلد اول ص ۱۶۸۰ (چاپ لیدن).

را نیز از نظر دور نداشته‌اند. اگر چه طبری و ابن هشام به اخبار مراجعت از سفر سوم نپرداخته‌اند ولی همچنانکه گذشت، واقدی این سفر را هم مسکوت نگذاشته و سه منزل از منازل محل توقف پیغمبر را هنگام مراجعت نام برده است. علاوه بر آنکه این مورخ در سفر حجة الوداع هم، پس از نقل تمام اخبار مربوط به این سفر از آغاز تا هنگام خروج از مکه، از محلی بنام «مُعَرَّش» یکی از منازل بین مکه و مدینه نام می‌برد و می‌گوید: پیغمبر در مراجعت از سفر حجة الوداع هنگامی که به این محل رسید شب توقف فرمود و این محلی بود که حضرت همیشه هنگام مراجعت از حج در آن جا منزل میکرد^{۱۶}.

اکنون با منتفی شدن دو احتمال اول، راهی باقی نمی‌ماند جز آنکه پاسخ سؤال طرح شده را در احتمال سوم جستجو کنیم و بگوئیم: علت عدم توجه مورخین به اخبار مراجعت از سفر حجة الوداع، مسائل عقیدتی و یا اغراض و محدودیتهای سیاسی بوده است و قرائن هم نشان می‌دهد که این احتمال به حقیقت نزدیکتر است. زیرا تمام این مورخین، علاوه بر مبانی عقیدتی، در زمان عباسیان می‌زیسته‌اند و طبیعتاً نمی‌توانسته‌اند و یا مصلحت روزگار ایجاب نمی‌کرده است اخباری را که پایه حکومت عباسیان را متزلزل می‌کرده و یا آنها اینطور تصور می‌کرده‌اند و بهر حال می‌توانسته دستاویزی بس محکم برای مخالفین باشد در آثار خود بیاورند و این همان نتیجه‌ای است که

۱۶- واقدی: المغازی، جلد سوم ص ۱۱۱۵ (چاپ اکسفورد).

در راه ارزشیابی این آثار، ما را وادار می‌کند تا در مقابل اینگونه
موزخین هم که در حقیقت بنیان‌گذار تاریخ نویسی در اسلام هستند
احتیاط علمی خود را از دست ندهیم و هیچ مطلبی را بدون قرائن و
شواهد تاریخی دیگر، حتی از آنها هم، قبول نکنیم.

